



متن روان خوانی و املاء درس حلزون

حلزون از خواب بیدار شد . خیلی آرام حرکت کرد .
 او هر روز صبح زود به کنار سبزه ها می رود و صبحانه می خورد .
 حلزون در حال حرکت به کرم کوچکی رسید .
 کرم از دیدن حلزون خیلی خوشحال شد .
 آنها با هم حرف می زدند و شادی می کردند .
 کرم پرسید : این صدف مارپیچ برای چیست ؟
 حلزون لبخندی زد و گفت : هر وقت احساس ترس کنم ، همه ی
 بدنم را داخل این صدف می برم . اما در حال حرکت سر و بدنم از
 صدف بیرون است .

آیا می دانی که به من حیوان خانه به دوش هم می گویند؟

